

می گوید: «او کسی است که از آسمان آبی فرو فرستاد» (هو الذی انزل من السماء ماء).

آبی حیاتبخش، زلال، شفاف، و خالی از هر گونه آلودگی «که شما از آن می نوشید» (لکم منه شراب).

«و نیز گیاهان و درختانی از آن به وجود می آید که حیوانات خود را در آن به چرا می فرستید» (و منه شجر فیه تسیمون).

«تسیمون» از ماده «اسامه» به معنی چراندن حیوانات است و می دانیم حیوانات هم از گیاهان زمین استفاده می کنند هم از برگهای درختان، و اتفاقاً «شجر» در لغت عرب معنی وسیعی دارد که هم به درخت گفته می شود و هم به گیاه.

بدون شک منافع آب باران تنها نوشیدن انسان و روئیدن درختان و گیاهان نیست، بلکه شستشوی زمینها، تصفیه هوا، ایجاد رطوبت لازم برای طراوت پوست

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۷۰

تن انسان و راحتی تنفس او، و مانند آن همه از فوائد باران است، ولی از آنجا که دو قسمت یاد شده، از اهمیت بیشتری برخوردار بوده روی آن تکیه شده. باز همین مسأله را چنین ادامه می دهد «به وسیله این آب باران برای شما زراعت را می رویاند، و همچنین زیتون و نخل و انگور را» (ینبت لکم به الزرع و الزیتون و النخیل و الاعناب).

«و خلاصه از تمام میوه ها» (و من کل الثمرات).

«مسلم در آفرینش این میوه های رنگارنگ و پر برکت و این همه محصولات کشاورزی نشانه روشنی است از خدا برای کسانی که اهل تفکرند» (ان فی ذلک لایة لقوم یتفکرون).

«زرع» هر گونه زراعتی را شامل می شود، «زیتون» هم نام آن درخت مخصوص است و هم نام میوه آن (ولی به گفته بعضی از مفسران «زیتون» فقط نام درخت است، و «زیتونه» نام میوه آن درحالی که در آیه ۳۵ سوره نور زیتونه به خود درخت اطلاق شده است).

«نخیل» (درخت خرما) هم به معنی مفرد و هم به معنی جمع استعمال می‌شود، و اعناب جمع «عنبه» به معنی انگور است. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که چرا از میان همه میوه‌ها، قرآن مجید، تنها روی این سه میوه تکیه کرده است، زیتون و خرما و انگور، دلیل آنرا به خواست خدا در ذیل همین آیات می‌خوانید. سپس به نعمت تسخیر موجودات مختلف جهان در برابر انسان اشاره کرده، می‌فرماید: «خداوند شب و روز را برای شما مسخر کرد و همچنین خورشید و ماه را» (و سخر لكم الليل و النهار و الشمس و القمر).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۷۱

«ستارگان نیز به فرمان او مسخر شما هستند» (و النجوم مسخرات بامرہ). «مسلم در این امور نشانه‌هایی است از عظمت خدا و بزرگی آفرینش برای آنها که اندیشه می‌کند» (ان فی ذلک لآیات لقوم یعقلون). در ذیل آیات سوره رعد و ابراهیم گفتیم که مفهوم واقعی تسخیر موجودات برای انسان آنست که در خدمت منافع او باشند، و به نفع او کار کنند، و به او امکان بهره‌گیری دهند، به همین جهت شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان که هر کدام به نوعی در زندگی انسان اثر دارند و مورد بهره‌برداری او قرار می‌گیرند در تسخیر اویند. این تعبیر جالب (مسخر بودن موجودات برای انسان به فرمان خدا) علاوه بر اینکه شخصیت و عظمت واقعی انسان را از دیدگاه اسلام و قرآن روشن می‌سازد، و به او عظمتی می‌بخشد که درخور مقام خلیفه‌اللهی است، نعمتهای گوناگون خدا را به خاطرش می‌آورد، حس قدردانی را در او برمی‌انگیزد، و از نظام بدیعی که در چگونگی این تسخیر به کار رفته، وی را به خدا نزدیک می‌سازد. و به همین جهت در پایان آیه می‌گوید: در این تسخیر نشانه‌هایی است برای آنها که اندیشه می‌کنند. برای آگاهی بیشتر از اسرار این تسخیر به شرح مبسوطی که در سوره ابراهیم آیات ۳۲ و ۳۳ آوردیم مراجعه فرمائید. علاوه بر اینها «مخلوقات» را که در زمین آفریده نیز مسخر فرمان شماساخت» (و ما ذراء لكم فی الارض). «مخلوقاتی گوناگون و رنگارنگ» (مختلفا الوانه).

از انواع پوششها، غذاها، همسران پاک، وسائل رفاهی گرفته تا انواع معادن و منابع مفید زیر زمینی و روی زمینی و سایر نعمتها. «در اینها نیز نشانه‌ای است آشکار برای مردمی که متذکر می‌شوند» (ان فی ذلک لایة لقوم یذکرون)

نکته‌ها:

۱ - نعمتهای مادی و معنوی

جالب اینکه در آیات فوق نعمتهای مادی و معنوی آنچنان به هم آمیخته شده است که نمی‌توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد، با این حال لحن آیات مزبور در زمینه نعمتهای معنوی با مادی متفاوت است.

در هیچ مورد نمی‌گویید بر خدا است که فلان رزق و روزی را برای شما بیافریند، اما در مورد هدایت، راه راست می‌گوید «بر خدا است که راه راست را به شما نشان دهد»، و نیروهای لازم را برای پیمودن این راه از نظر تکوین و تشریع در اختیارتان بگذارد. اصولاً بحثهای یک بعدی از روش قرآن دور است، حتی آنجا که سخن از آفرینش درختان و میوه‌ها و تسخیر خورشید و ماه به میان می‌آورد باز آن را در مسیر یک هدف معنوی قرار می‌دهد و می‌گوید: «این نعمتهای مادی نیز نشانه‌ای است از عظمت آفرینش و آفریدگار».

۲ - چرا تنها زیتون و نخل و انگور؟!

ممکن است چنین به نظر آید که اگر قرآن در آیات فوق از میان انواع میوه‌ها روی زیتون و خرما و انگور تکیه کرده به خاطر وجود آنها در محیط نزول

قرآن بوده است، ولی با توجه به جهانی و جاودانی بودن قرآن، و عمق تعبیراتش روشن می‌شود که مطلب از این فراتر است.

غذاشناسان و دانشمندان بزرگی که سالیان دراز از عمر خود را در راه مطالعه خواص گوناگون میوه‌ها صرف کرده‌اند به ما می‌گویند کمتر میوه‌ای است که برای بدن انسان از نظر غذایی به اندازه این سه میوه، مفید و مؤثر باشد. همانها می‌گویند «روغن زیتون» برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد، کالری حرارتی آن بسیار بالا است، و از این جهت یک نیروبخش

است و آنها که می‌خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند، باید به این اکسیر علاقمند شوند.

روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی است، و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگهای صفراوی و قولنج‌های کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است. به همین دلیل در روایات اسلامی نیز از آن مدح و تمجید فراوان شده، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهما السلام) درباره زیتون چنین می‌خوانیم: «غذای خوبی است، دهان را خوشبو و بلغم را برطرف می‌سازد، صورت را صفا و طراوت می‌بخشد، اعصاب را تقویت نموده و بیماری و درد را از میان می‌برد و آتش خشم و غضب را فرومی‌نشاند». و از آن مهم‌تر اینکه در خود قرآن از درخت زیتون به عنوان شجره مبارکه (درخت پر برکت) یاد شده است.

با پیشرفت دانش پزشکی و غذاشناسی اهمیت داروئی «خرما» نیز به ثبوت رسیده است. در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۷۴

و خستگی است، و قوه بینائی را می‌افزاید. و نیز پیتاسیم موجود است که فقدان آنرا در بدن علت حقیقی زخم معده می‌دانند، و وجود آن برای ماهیچه‌ها و بافتهای بدن بسیار پر ارزش است. این سخن امروز در میان غذاشناسان معروف است که خرما از سرطان‌جلوگیری می‌کند، زیرا آمارهائی که در این زمینه تهیه شده نشان می‌دهد در مناطقی که خرما بیشتر می‌خورند ابتلای به سرطان کمتر است، و اعراب و صحرا نشینانی که در فقر غذائی به سر می‌برند بواسطه خوردن خرما هرگز مبتلا به سرطان نمی‌شوند، عامل این موضوع را وجود «منیزیم» می‌دانند.

قند فراوانی که در خرما وجود دارد از سالمترین قندها است که حتی در بسیاری از موارد مبتلایان به بیماری قند نیز می‌توانند براحتی از آن استفاده کنند.

دانشمندان در خرما سیزده ماده حیاتی و پنج نوع ویتامین کشف کرده‌اند که آنرا به صورت یک منبع غذائی غنی و بسیار پر ارزش در آورده‌است.

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز روی این ماده غذایی تاءکید فراوان دیده می‌شود، از علی (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: کل التمر فان فيه شفاء من الادواء: «خرما بخورید که شفای بیماریها است».

و نیز روایت شده که در بسیاری از اوقات غذای علی (علیه‌السلام) را نان و خرما تشکیل می‌داد.

و در روایت دیگر می‌خوانیم: خانه‌ای که در آن خرما نیست اهل آن

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۷۵

خانه در واقع گرسنه‌اند!

در آیات سوره مریم نیز خواهد آمد که خداوند مریم را در آن بیابان که فاقد وسیله بود هنگامی که عیسی را به دنیا آورده بود از رطب تازه روزی داد، و این اشاره‌ای است به اینکه یکی از بهترین غذاها برای مادری که فرزند به دنیا آورده رطب تازه است، و حتی در روایاتی که ذیل آیه آمده‌می‌خوانیم بهترین دارو برای چنین زنان همین میوه است.

و اما در مورد «انگور» به گفته دانشمندان غذاشناس بقدری عوامل مؤثر دارد که می‌توان گفت، یک داروخانه طبیعی است؟ علاوه بر این انگور از نظر خواص، بسیار نزدیک به شیر مادر است، یعنی یک غذای کامل محسوب می‌شود انگور دو برابر گوشت، در بدن حرارت ایجاد می‌کند، و علاوه بر این ضد سم است، برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس، و زیادی اوره خون، اثر درمانی مسلمی دارد، انگور معده و روده را لایروبی می‌کند، نشاط آفرین و بر طرف کننده اندوه است، اعصاب را تقویت کرده، و ویتامینهای مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

انگور علاوه بر اینکه غذای بسیار پر ارزشی است قدرت میکرب کشی قابل ملاحظه‌ای دارد و حتی عامل مؤثری است برای مبارزه با بیماری سرطان.

به همین دلیل در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): خیر طعامکم الخبز و خیر فاکهتکم العنب: «بهترین طعام شما نان و بهترین میوه شما انگور است».

اگر ما بخواهیم آنچه را غذاشناسان در زمینه این میوه‌ها گفته‌اند و روایات

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۷۶

فراوانی که در منابع اسلامی در این رابطه نقل شده در اینجا بیاوریم مسلماً از روش تفسیر خارج خواهیم شد، مقصود این بود روشن سازیم که تکیه کردن قرآن بر این سه نوع میوه بی دلیل نیست، و شاید در آن روز قسمت مهمی از آن بر مردم پوشیده بوده است.

۳- تفکر، تعقل، تذکر

در آیات فوق، بعد از بیان سه بخش از نعمتهای الهی مردم را دعوت به اندیشه کرده منتهای در یک مورد می گوید: در اینها نشانه‌هایی است برای قومی که تفکر می کنند، در مورد دیگر می گوید برای قومی که تعقل دارند، و در مورد سوم برای قومی که متذکر می شوند.

این اختلاف تعبیر مسلماً جنبه تفنن در عبارت ندارد، بلکه آنچه از روش قرآن می دانیم هر کدام اشاره به نکته‌ای است، و شاید نکته این تفاوت آن باشد که در مورد الوان نعمتهای موجود در زمین آنقدر مسأله روشن است که تنها تذکر و یادآوری کافی است، ولی در مورد زراعت و زیتون و نخل و انگور و به طور کلی میوه‌ها کمی بیشتر اندیشه لازم است، تا به خواص غذائی و درمانی آنها آشنا شویم، به همین جهت تعبیر به «تفکر» می کند.

اما در مورد تسخیر خورشید و ماه و ستارگان و اسرار شب و روز باز هم اندیشه بیشتری لازم است، لذا تعبیر به «تعقل» که گویای سطح بالاتری از اندیشه است فرموده.

در هر حال روی سخن قرآن همه جا با اندیشمندان و متفکران و صاحبان مغز و عقل است، و با توجه به اینکه قرآن از محیطی بر خاسته که در آنجا جز جهل حکومت نمی کرد، عظمت این تعبیرات آشکارتر می شود و هم پاسخی است دندان شکن به آنها که به خاطر بعضی از مذاهب خرافی خط سرخ روی همه

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۷۷

مذاهب راستین کشیده‌اند و می گویند مذهب، وسیله تخدیر و از کار انداختن اندیشه‌ها است و ایمان به خدا مولود جهل آدمی است!

اینگونه آیات قرآن تقریباً در همه سوره‌ها گسترده است، به وضوح می گوید مذهب راستین زائیده اندیشه و تفکر و تعقل است و اسلام در همه جا سر و کار با متفکران و اندیشمندان و اولوالالباب دارد، نه با جاهلان و خرافاتیان، یا روشنفکر نمایان بی منطق.

آیه ۱۴ - ۱۸

آیه و ترجمه

۱۴ و هو الذی سخر البحر لتأکلوا منه لحما طریا و تستخرجوا منه حلیة تلبسونها و ترى الفلک مواخر فیه و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون
۱۵ و القى فی الارض روسی ان تمید بکم و اءنہرا و سبلا لعلکم تهتدون
۱۶ و علمت و بالنجم ہم یهتدون
۱۷ اء فمن یخلق کمن لا یخلق اء فلا تذکرون
۱۸ و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الله لغفور رحیم
ترجمه :

۱۴ - او کسی است که دریا را مسخر (شما) ساخت تا از آن گوشت تازه بخورید و وسائل زینتی برای پوشش از آن استخراج نمائید، و کشتیها را می بینید که سینه دریا را می شکافند تا شما (به تجارت پردازید) و از فضل خدا بهره گیرید، شاید شکر نعمتهای او را بجا آورید.
۱۵ - و در زمین کوههای ثابت و محکمی افکند تا لرزش آنرا نسبت به شما بگیرد، و نهرها ایجاد کرد، و راههایی تا هدایت شوید.
۱۶ - و (نیز) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) آنها بوسیله ستارگان هدایت می شوند.

۱۷ - آیا کسی که می آفریند همچون کسی است که نمی آفریند؟ آیا متذکر نمی شوید!!
۱۸ - و اگر نعمتهای خدا را بشمارید هرگز نمی توانید آنرا احصا کنید، خداوند غفور و رحیم است.

تفسیر :

نعمت کوهها و دریاها و ستارگان

این آیات به سراغ بخش مهم دیگری از نعمتهای بی پایان خداوند در مورد انسانها می رود و نخست از دریاها که منبع بسیار مهم حیات و زندگی است آغاز می کند و می گوید:
«و او کسی است که دریاها را برای شما تسخیر کرد و به خدمت

شماگمارد» (و هو الذی سخر البحر).

می دانیم قسمت عمده روی زمین را دریاها تشکیل می دهند، و نیز می دانیم نخستین جوانه حیات در دریاها آشکار شده، و هم اکنون نیز دریا منبع مهمی برای ادامه حیات انسان و همه موجودات روی زمین است، و قرار دادن آن در خدمت بشر یکی از نعمتهای بزرگ خدا است:

سپس به سه قسمت از منافع دریاها اشاره کرده می فرماید:

«تا از آن گوشت تازه بخورید» (لتاکلوا منه لحما طریا).

گوشتی که زحمت پرورش آنرا نکشیده اید تنها دست قدرت خدا آنرا دردل

اقیانوسها پرورش داده و رایگان در اختیارتان گذارده است.

مخصوصا تکیه روی طراوت و تازگی این گوشت، با توجه به اینکه در آن عصر

و زمان از یک جهت، و در عصر و زمان ما از جهت دیگر، گوشتهای کهنه

فراوان بوده و هست، اهمیت این نعمت را آشکارتر می سازد، و هم اهمیت تغذیه

از گوشت تازه را.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۰

با تمام پیشرفتی که در زندگی و تمدن مادی بشر به وجود آمده، هنوز دریا یکی از مهمترین منابع تغذیه انسان را تشکیل می دهد، و همه سال صدها هزار تن از گوشت تازه ای که دست لطف پروردگار برای انسانها پرورش داده، از دریا صید می شود.

لذا اکنون که جمعیت کره زمین رو به افزایش است و بعضی در مطالعات ابتدائی خود احساس می کنند خطر کمبود مواد غذائی مردم جهان را برای آینده تهدید می کند، افکار دانشمندان متوجه دریاها شده و چشم امید خود را به آن دوخته اند تا از طریق پرورش و تکثیر نسل انواع ماهیها بتوانند این کمبود را به مقدار قابل ملاحظه ای بر طرف سازند.

این از یکسو، از سوی دیگر مقرراتی برای جلوگیری از آلوده شدن آب دریاها و از میان رفتن نسل ماهی ها وضع کرده اند که از مجموع آن اهمیت جمله فوق که در چهارده قرن قبل در قرآن نازل شده است روشنتر می شود.

دیگر از منافع آن مواد زینتی است که از دریاها استخراج می شود لذا اضافه

می کند: «تا از آن زینتی برای پوشیدن استخراج کنید» (وتستخرجوا منه

حلیة تلبسونها).

انسان مانند چهارپایان نیست که ذوق نداشته باشد، بلکه یکی از ابعاد معروف

چهارگانه روح انسان را حس زیبایی تشکیل می‌دهد که سرچشمه پیدایش شعر و هنر اصیل و مانند آنها است. بدون شک این بعد از روح انسانی نقش مؤثری در حیات بشر دارد، لذا باید بطرز صحیح و سالمی - دور از هر گونه افراط و تفریط و اسراف و تبذیر - اشباع گردد. آنها که غرق در تجمل پرستی و انواع زینتند به همان گونه گمراهند که افراد خشک و مخالف هر گونه زینت چرا که یکی در طرف افراط و مایه نابودی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۱

سرمایه‌ها و ایجاد فاصله طبقاتی و کشتن معنویات است، و دیگری در طرف تفریط و باعث خمودی و رکود.

به همین دلیل در اسلام، استفاده از زینت به صورت معقول و خالی از هرگونه اسراف مانند بهره‌گیری از لباسهای خوب، انواع عطریات، بعضی سنگهای قیمتی و مانند آن - مخصوصا در مورد زنان - که نیاز روحیشان به زینت بیشتر است توصیه شده است، ولی باز تاءکید می‌کنیم که باید خالی از اسراف و تبذیر باشد.

بالاخره سومین نعمت دریا را حرکت کشتیها به عنوان یک وسیله مهم برای انتقال انسان و نیازمندیهای او، ذکر می‌کند، و می‌فرماید: «کشتی‌ها را می‌بینی که آنها را بر صفحه اقیانوسها می‌شکافند» (وتری الفلک مواخر فیه). صحنه‌ای که در برابر سرنشینان کشتی به هنگام حرکت بر صفحه اقیانوسها ظاهر می‌شود چقدر دیدنی است «خدا این نعمت را به شما داد تا از آن بهره گیرید و از فضل او در مسیر تجارت خود از کشتیها استفاده کنید» (و لتبتغوا من فضله).

با توجه به اینهمه نعمت، حس شکرگزاری را در شما زنده کند «شاید شکر نعمتهای او را بجا آورید» (و لعلکم تشکرون).

«فلک» (کشتی) هم به معنی مفرد آمده و هم به معنی جمع.

«مواخر» جمع «ماخرة» از ماده «مخر» (بر وزن فخر) به معنی

شکافتن آب از چپ و راست است، و به صدای وزش بادهای شدید نیز گفته می‌شود،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۲

و از آنجا که کشتیها به هنگام حرکت آبها را با سینه خود می شکافند به آنها «ماخر» یا «ماخره» می گویند.

اصولا چه کسی این خاصیت را در ماده‌ای که کشتی را از آن می سازند قرار داد تا روی آب بایستد، آیا اگر همه چیز از آب سنگین تر بود و فشارمخصوص آب نیز نبود، هرگز می توانستیم بر صفحه بیکران اقیانوسها حرکت کنیم؟ به علاوه چه کسی بادهای منظم را بر صفحه اقیانوسها به حرکت درآورد؟ و یا چه کسی در بخار آنهمه قدرت آفرید تا با نیروی آن کشتیهای موتوری را بر صفحه اقیانوسها به حرکت در آوریم؟ آیا هر یک از اینها نعمت بزرگی نیست؟ توجه به این نکته که راههای دریائی از جاده‌های خشکی بسیار وسیعتر، کم خرج تر و آماده تر است، و نیز توجه به اینکه کشتیهای غول پیکر که گاهی به عظمت یک شهر می باشند، عظیمترین وسیله نقلیه بشر را تشکیل می دهند عظمت نعمت دریاها را برای کشتیرانی واضحتر می کند. پس از بیان نعمت دریاها، به سراغ کوههای سخت و سنگین می رود و می گوید: «در زمین کوههای ثابت و مستقری افکند تا از لرزش و حرکت آن جلوگیری کند، و به شما آرامش بخشد» (و القی فی الارض رواسی ان تمید بکم).

در گذشته نیز گفته ایم کوهها از ریشه به هم پیوسته اند و همچون زرهی کره زمین را در بر گرفته اند، و این سبب می شود که از لرزشهای شدید زمین که بر اثر فشار گازهای درونی هر لحظه ممکن است رخ دهد تا حد زیادی جلوگیری شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۳

از این گذشته وضع خاص کوهها مقاومت پوسته زمین را در مقابل جاذبه ماه (جزر و مد) زیاد می کند و اثر آن را به حداقل می رساند. از سوی سوم از قدرت طوفانهای شدید و حرکت دائمی بادهای بر پوسته زمین می کاهد چرا که اگر کوهها نبودند سطح هموار زمین دائما در معرض تندبادهای قرار داشت و آرامشی متصور نبود. و از آنجا که کوهها یکی از مخازن اصلی آبها (چه به صورت برف و یخ و چه به صورت آبهای درونی) می باشند بلافاصله بعد از آن، نعمت وجود نهرها را بیان کرده، می گوید «و برای شما نهرهایی قرار دادیم» (و انهارا). و از آنجا که وجود کوهها ممکن است این توهم را به وجود آورد که بخشهای

زمین را از یکدیگر جدا می‌کند، و راهها را می‌بندد، چنین اضافه می‌کند «و برای شما راهها قرار داد تا هدایت شوید» (و سبلا لعلکم تهتدون). این مسأله قابل توجه است که در میان بزرگترین سلسله جبال دنیا غالباً بریدگی‌هایی وجود دارد که انسان می‌تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند، و کمتر اتفاق می‌افتد که این کوهها به کلی بخشهای زمین را از هم جدا کنند. و از آنجا که راه بدون نشانه و علامت و راهنما، انسان را به مقصد نمی‌رساند بعد از ذکر نعمت «راه» به این «نشانه‌ها» اشاره کرده می‌گوید: «و علاماتی قرار داد» (و علامات). این علامتها انواع زیادی دارد: شکل کوهها و درهها و بریدگیهای آنها،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۴

فراز و نشیبهای قطعات مختلف زمین، رنگ خاکها و کوهها، و حتی چگونگی وزش بادها هر یک، علامتی برای پیدا کردن راههاست. برای اینکه بدانیم وجود این علامات تا چه حد به رهروان کمک می‌کند و آنها را از دور گشتن و گم شدن رهائی می‌بخشد، کافی است وضع بعضی از بیابانهای یکنواخت را که در پاره‌ای از مناطق وجود دارد در نظر بگیریم که عبور از آنها فوق العاده مشکل و خطرناک است، و چه بسیار کسانی که از آنها رفتند و هیچگاه باز نگشتند، فکر کنید اگر همه روی زمین این چنین یکنواخت بود کوهها به یک اندازه، دشتها یکرنگ، درها شبیه هم، آیا انسانها می‌توانستند به آسانی راه خود را پیدا کنند؟! ولی از آنجا که در پاره‌ای از اوقات در بیابانها، در شبهای تاریک، یاهنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوسها سفر می‌کند از این علامات خبری نیست، خداوند علامات آسمانی را به کمک فرستاده تا اگر در زمین علامتی نیست، از علامت آسمان استفاده کنند و گمراه نشوند! لذا اضافه می‌کند «و بوسیله ستارگان، مردم هدایت می‌شوند» (و بالنجم هم یهتدون). البته این یکی از فوائد ستارگان است، آنها فوائد بسیاری دارند ولی اگر تنها همین فایده بود باز مهم بود، مخصوصاً پیش از آنکه قطب‌نما اختراع شود و کشتیها بتوانند بوسیله آن طبق نقشه‌ها راه خود را به سوی مقصد باز یابند، حرکت در روی دریاها بدون استفاده از ستارگان امکان‌پذیر نبود، و به همین جهت شبیهائی که ابر آسمان را می‌پوشانید کشتیها از حرکت باز می‌ماندند، و

اگر به راه خود ادامه می دادند خطر مرگ آنها را تهدید می کرد. البته می دانیم ستارگانی که در نظر ما در آسمان جابجا می شوند پنج ستاره بیشتر نیستند که آنها را سیارات می گویند، (البته سیارات بیش از اینند، اما بقیه با چشم کمتر دیده می شوند) باقی ستاره ها جای نسبی خود را حفظ می کنند،

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۵

گوئی همچون مرواریدهای هستند که به روی پارچه تیره رنگی دوخته شده اند این پارچه را از یک طرف افق می کشند و به سوی دیگر می برند، و به تعبیر دیگر حرکت ثوابت حرکت گروهی و دستجمعی است، اما حرکت سیارات حرکت انفرادی می باشد بطوری که فاصله هایشان با بقیه ستاره ها تغییر می کند.

علاوه بر این، ستاره های ثوابت شکل های مخصوصی را تشکیل داده اند که به «اشکال فلکی» معروفند، و شناخت آنها برای پیدا کردن جهات چهارگانه (شمال و جنوب و مشرق و مغرب) بسیار مؤثر است.

پس از بیان آنهمه نعمتهای بزرگ و الطاف خفی پروردگار، وجدان انسانها را به داوری می طلبد و می گوید: «آیا کسی که می آفریند همچون کسی است که نمی آفریند، آیا متذکر نمی شوید»؟!

(ا فمّن یخلق کمّن لا یخلق ا فلا تذکرون).

این یک روش مؤثر تربیتی است که قرآن در بسیاری از موارد از آن استفاده کرده است، مسائل را بصورت استفسارهای طرح، و پاسخ آن را برعهده وجدان های بیدار می گذارد، و حس خود جوشی مردم را به کمک می طلبد تا پاسخ از درون جانشان بجوشد و همچون فرزندشان به آن عشق ورزند، و آنرا پذیرا گردند.

اصولا از نظر روانی ثابت شده که برای تعلیم و تربیت صحیح باید حداکثر کوشش را به کار برد تا طرف مقابل، مطالب را از خود بداند یعنی احساس کند از درون خودش جوشیده، نه چیزی که از بیرون به او القاشده است تا با تمام وجودش آنرا قبول کند و از آن دفاع نماید.

تکرار این نکته نیز لازمست که مشرکانی که در برابر انواع بتها به سجده می افتادند هرگز معتقد نبودند بت آفریننده و خالق است، بلکه آفرینش را مخصوص الله می دانستند، اینجا است که قرآن می گوید آیا باید

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۶

این همه نعمتها سجده کرد؟ یا موجوداتی که خود مخلوق ناچیزی بیش نیستند و هرگز خلقتی نداشته و ندارند.

سرانجام برای اینکه هیچکس تصور نکند نعمت خدا منحصر به اینهاست می‌گوید: «و اگر بخواهید نعمتهای خدا را شماره کنید قادر بر احصای آن نیستید» (و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها).

سر تا پای وجود شما غرق نعمتهای او است، در هر نفس که فرو میرود و بر می‌آید نه تنها دو نعمت که هزاران نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب، هر دقیقه‌ای که از عمر ما می‌گذرد حیات و سلامت مامدیون فعالیت میلیونها موجود زنده در درون بدنمان و میلیونها موجود جاندار و بی‌جان در بیرون بدنمان است که بدون فعالیت آنها ادامه حیات حتی یک لحظه ممکن نیست.

اصولا ما از وجود همه نعمتها، آگاه نیستیم و هر قدر دامنه علم و دانش بشری گسترده‌تر میشود افقهای تازه‌ای از این نعمتها بر ما گشوده خواهد شد، افق‌هایی که کرانه‌های آنها همچنان ناپیدا است، آیا با این حال قدرت احصای نعمتهای خدا را داریم؟!

اکنون این سؤال پیش می‌آید که پس ما چگونه می‌توانیم حق شکر او را ادا کنیم؟ آیا با این حال در زمره ناسپاسان نیستیم؟

پاسخ این سؤال را قرآن در آخرین جمله این آیه بیان می‌کند و می‌گوید خداوند غفور و رحیم است (ان الله لغفور رحیم).

آری خدا مهربانتر و بزرگوarter از آنست که شما را به خاطر عدم توانائی بر شکر نعمتهایش مؤاخذه یا مجازات کند، همین قدر که بدانید سر تا پای شما غرق نعمت او است و از ادای حق شکرش عاجزید و عذرتقصیر به پیشگاهش برید، نهایت شکر او را انجام داده‌اید.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۷

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجا آورد! ولی اینها همه مانع از آن نیست که ما به مقدار توانائی به احصای نعمتهایش

بپردازیم، چرا که این توجه هم درجه معرفت و جهان بینی و جهان‌شناسی توحید ما را بالا می‌برد و هم شعله عشق خدا را در اعماق قلب ما فروزانتر می‌کند، و هم حس شکرگزاری را در ما تحریک می‌نماید. به همین دلیل پیشوایان و بزرگان دین در سخنان خود و حتی در دعاها و مناجات‌هایشان به شمردن گوشه‌های از نعمتهای بی‌پایانش می‌پرداختند تا درسی باشد برای دیگران. (در زمینه شکر نعمت و عدم توانائی انسان بر احصای نعمتهای پروردگار در ذیل آیه ۳۴ سوره ابراهیم نیز بحث کرده‌ایم).

نکته‌ها:

راه، نشانه، رهبر

گرچه در آیات فوق سخن از راهها و طریق زمین به عنوان یک نعمت الهی به میان آمده، چرا که راه‌ها مهمترین وسیله ارتباط پیشرفت تمدن انسانی هستند و به همین دلیل در برنامه‌های سازندگی قبل از هر چیز به سراغ ایجاد راه مناسب می‌روند، زیرا بدون آن هیچ فعالیت عمرانی ممکن نیست. ولی به هر حال بیان قرآن در این زمینه می‌تواند الگویی برای «زندگی معنوی» انسانها نیز باشد چرا که برای رسیدن به هر هدف مقدس قبل از هر چیز انتخاب راه صحیح لازم است، و علاوه بر راه وجود علامات و نشانه‌ها نیز اهمیت حیاتی دارند، زیرا راههای مشابه هم بسیارند، و گم کردن راه اصلی در میان آنها کاملاً ممکن است، اینجا است که نقش علامات مشخص می‌شود.

مخصوصاً مؤمنان که در آیات قرآن به عنوان متوسمان (هوشیاران)

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۸

توصیف شده‌اند باید به دقت مراقب این نشانه‌ها باشند. مکتبها، سنتها، دعوتها و حتی اشخاص را با نشانه‌ها بشناسند، و حق را در سایه نشانه‌هایش از باطل تشخیص دهند.

و اهمیت مسأله رهبر نیز احتیاجی به توضیح ندارد. جالب توجه اینکه روایات بسیار از ائمه اهل بیت (علیهم السلام) وارد شده که در آنها «نجم» (ستاره) به پیامبر و علامات به امامان تفسیر شده است، و در بعضی نجم و علامات هر دو به امامان و رهبران راه حق تفسیر شده‌اند که به عنوان نمونه به چند حدیث اشاره می‌شود:

۱ - در تفسیر علی بن ابراهیم از امام صادق (علیهما السلام) چنین می‌خوانیم:

«النجم رسول الله و العلامات الائمة عليهم السلام»:(«ستاره اشاره به پیامبر است و علامات امامان هستند»).

عین همین مضمون از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نیز نقل شده است.

۲ - در حدیث دیگری از امام باقر می خوانیم که در تفسیر آیه فوق فرمود: «نحن النجم»: ستاره مائیم.

۳ - و نیز در حدیث دیگری از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به علی (علیه السلام) فرمود: «انت نجم بنی هاشم»: تو ستاره بنی هاشمی.

و در روایت دیگری فرمود: انت احد العلامات: تو یکی از آن نشانه هاستی.

اینها همه اشاره به تفسیر معنوی آیات فوق است.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸۹

آیه ۱۹-۲۳

آیه و ترجمه

و الله يعلم ما تسرون و ما تعلنون ۱۹ و الذين يدعون من دون الله لايخلقون شيا و هم يخلقون ۲۰ اموت غير احياء و ما يشعرون ايان يبعثون ۲۱ الهكم اله وحد فالذين لا يؤمنون بالآخرة قلوبهم منكرة و هم مستكبرون ۲۲ لا جرم ان الله يعلم ما يسرون و ما يعلنون انه لا يحب المستكبرين ۲۳

ترجمه :

۱۹ - خداوند آنچه را پنهان میدارید و آنچه را آشکار می سازید می داند.

۲۰ - معبودهائی را که غیر از خدا می خوانند چیزی را خلق نمی کنند بلکه خودشان هم مخلوقند.

۲۱ - آنها موجودات مرده ای هستند که هرگز استعداد حیات ندارند، و نمی دانند در چه زمانی عبادت کنندگان شان محشور می شوند.

۲۲ - معبود شما خداوند یگانه است، اما آنها که به آخرت ایمان ندارند دلهایشان حق را انکار می کند، و مستکبرند.

۲۳ - قطعا خداوند از آنچه پنهان می دارند و آنچه آشکار می سازند باخبر است او مستکبران را دوست نم

تفسیر :

معبودهای مرده و فاقد شعور!

از آنجا که در آیات گذشته به دو قسمت از مهمترین صفات خدا اشاره شد که هیچیک از آن در بتها و معبودهای ساختگی نیستند (خالقیت موجودات، و بخشیدن نعمتها) در نخستین آیات مورد بحث به سومین صفت معبود حقیقی اشاره می شود که علم و دانائی است، می گوید: «و خداوند می داند آنچه را پنهان می دارید و آنچه را آشکار می سازید» (و الله يعلم ما تسرون و ما تعلنون).

بعد ←

↑ فرست

→ قبل